



تحلیل و ریشه یابی مسئله «سبک زندگی»/ توجه به ریشه های دقیق سبک زندگی مدرن و مقابله با آن

حجت الاسلام میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم با بیان اینکه سبک زندگی روش های حل نیازمندی های بشری در حوزه مختلف است که بر اساس هنجارهای جامعه ایجاد می شود، گفت: خطری که جوامع بشری و خصوصاً اسلامی در این خصوص با آن مواجه هستند خطر استیلاء سبک زندگی همه جانبه غربی است.

حجت الاسلام میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم با بیان اینکه سبک زندگی روش های حل نیازمندی های بشری در حوزه مختلف است که بر اساس هنجارهای جامعه ایجاد می شود، گفت: خطری که جوامع بشری و خصوصاً اسلامی در این خصوص با آن مواجه هستند خطر استیلاء سبک زندگی همه جانبه غربی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین میرباقری است که در جمع مسئولین فرهنگی وزارت دفاع به تاریخ 11 اردیبهشت 93 ایراد شده است. وی در این جلسه با محور قرار دادن بحث «سبک زندگی» اشاره می کنند که سبک زندگی روش های حل نیازمندی های بشری در حوزه مختلف است که بر اساس هنجارهای جامعه ایجاد می شود، و خطری که جوامع بشری و خصوصاً اسلامی در این خصوص با آن مواجه هستند خطر استیلاء سبک زندگی همه جانبه ای است که متشکل از الگوهای بهم پیوسته ای است که بر اساس فقط غرائز حیوانی و مادیگری توسط غرب ایجاد شده و برنامه منسجم و از پیش تعیین شده ای را برای زندگی محدود دنیا پیش روی انسان قرار می دهد که در آن فقط به نیازها، توسعه نیازها، و تولید نیازهای جدید و ارضاء این نیازها توجه می شود، و در این جریان، انسانها نیز به منابع انرژی و منابع ثروت تبدیل می شوند و در خدمت این جریان قرار می گیرند، که تنها به مصرفگرایی اندیشیده و موجب رشد تولید گردد، حتی اگر به قیمت از بین رفتن و یا تغییر کردن تمام ارزشهای فرهنگی و بومی تمام شود، و حول این جریان دانشهای فراوانی تولید شده که از آن حمایت علمی کند، لذا این جریان آرام آرام موجب تغییر ذائقه در تمام جوانب و تغییر اخلاق می گردد، و موجب سلطه نظام فکری، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی غرب که چیزی جز دنیا پرستی نیست خواهد شد، و چون این یک جریان فرهنگی است، تنها سد مقابله گر با آن نیز تنها می تواند یک انقلاب فرهنگی باشد، و این بیانگر اهمیت و ارزش انقلاب اسلامی است، و روشنگر وظیفه محققین است که اگر برای مقابله با این جریان دست به ایجاد سبک زندگی اسلامی نزنند، در آینده جز نسلی سکولار و بیگانه از فرهنگ دینی، چیزی از جوامع اسلامی باقی نخواهد ماند.

سبک زندگی با طراحی غرب

سبک زندگی لزوم به تعریف و توضیح ندارد. شیوه هایی که ما برای زندگی خود و حل نیازمندی های خودمان در حوزه های مختلف زندگی مان انتخاب می کنیم سبک زندگی ما هستند که قاعدتاً مبتنی بر ارزش ها و هنجارهایی که در جامعه شکل می گیرد، این سبک سامان پیدا می کند. گرچه ممکن است شروع ما از مبانی نباشد بلکه از میانه بحث آغاز کنیم؛ لکن آنچه که ما در موضوع سبک زندگی با آن مواجه هستیم یک سبک زندگی طراحی شده و همه جانبه ای است که غرب (به ویژه بعد از رنسانس و آنچه نام آن را نوزایی می گذارند) برای زندگی بشر طراحی کرده، که در آنجا متناسب با مبانی و غایاتی که تعریف کرده اند، برای همه زوایای زندگی ما یک الگوی پیوسته ای ایجاد کرده اند. یعنی فرض کنید برای اشتغال برای تحصیل برای ازدواج، برای تغذیه، مسکن و امثال اینها یک الگوهای به هم پیوسته ای را تولید کرده اند که ما از مجموعه این الگوهای به هم پیوسته به عنوان الگوی توسعه و پیشرفت یاد می کنیم؛ و تفاوتش با نگاه خرد به سبک زندگی این است که یک موقع انسان فقط مسائل را در حد موضوعات کوچک می بیند؛ مثلاً الگوی غذاخوردن انسان، سبک غذاخوردن، سبک استراحت کردن، سبک خانه ساختن، سبک دوست گرفتن سبک معاشرت اجتماعی، سبک ارتباط اقشار با هم، گاهی اینها را انسان جدا جدا می بیند، برای هر کدام هم براساس فرهنگ و آداب یک سبک و شیوه ای تعریف می کند که این محتوا در آن سبک و قالب اتفاق می افتد.

الگوی تغذیه غربی، یک نمونه ساده

آنچه در دوران جدید اتفاق افتاده این است که برای هر موضوعی یک الگو طراحی شده، فرض کنید برای تغذیه انسان، تغذیه یک الگویی دارد که دانش های متعددی آن را پشتیبانی می کنند؛ فرض کنید از نیاز طبیعی بدن انسان تا مباحث جامعه شناختی مربوط به تغذیه یا روان شناختی مربوط به تغذیه، یا دانش های مربوط به بهداشت، سلامتی و امثال اینها دانش های متعددی این را پشتیبانی می کنند که الگوی تغذیه ما چه چیزی باشد. چه بخوریم؛ چگونه بخوریم؛ چه وقت بخوریم؛ به چه حد بخوریم؛ و دیگر آنکه این علوم درون یک الگوی شامل دیده شده، یعنی اگر مثلاً برای اشتغال اجتماعی یک تعریف خاص شده، فرض کنید بانوان اشتغال اجتماعی دارند؛ این اشتغال اجتماعی طبیعتاً روی سبک زندگی آنها اثر می گذارد و روی الگوی تغذیه شان هم اثر می گذارد.

بنابراین الگوی تغذیه متناسب با الگوی اشتغال است؛ در زندگی سنتی ما که زندگی خیلی خوبی هم هست خب طبیعتاً بخش عمده ای از اشتغال بانوان ما در اداره خانه است. یکی از کارهایی هم که آنجا خانم ها به عهده گرفته و انجام می دهند، مدیریت تغذیه اهل منزل است. در این شیوه الگوی تغذیه با اشتغال یک تناسبی دارد؛ ولی اگر بنا شد خانم ها اشتغال بیرونی داشته باشند در کنار آقایان و یا بیشتر، طبیعتاً این شیوه تأمین از بین می رود و یک الگوی دیگری شامل می شود؛ بنابراین فست فودها و الگوهایی که در آنها تغذیه عمدتاً در بیرون خانه شکل می گیرد، رواج پیدا می کند. آنها هم برای خودش یک وادی مستقلی است که باز دانش های متعددی آن را پشتیبانی می کنند. بنابراین می بینید طراحی الگوی تغذیه آنجا به الگوی اشتغال کاملاً به هم پیوسته هستند، با الگوی روابط خانوادگی کاملاً به هم پیوسته هستند. شما می روید برای تغذیه در فست

فود نحوه معاشرت اقشار با همدیگر آنجا خودش دارای یک الگویست، نقشه تعامل اعضای یک جامعه با همدیگر، ببینید اینها دقیقاً درون یک پیوستار واحد قرار می گیرد و مجموعه آنها الگوی تغذیه و الگوی پیشرفت دانسته می شود.

مدرنیته؛ دستگاه ایجاد، گسترش و ارضاء نیاز

اگر ما بخواهیم الگوی غربی را تحلیل بکنیم، کلاً سه بخش دارد بخش تولید، بخش توزیع و بخش مصرف؛ قسمت تولیدش، تولید مفاهیم است؛ یعنی یک نظام دانشی تولید کردند با مدارج مشخص؛ این سطح دیپلم است، این سطح کارشناسی است، آن سطح کارشناسی ارشد است، دکتراست، تخصص است و امثال این و تقریباً این را هم تبدیل کردند به یک الگوی واحد جهانی که چه معلوماتی چگونه طبقه بندی بشود و به چه اشخاصی داده بشود و این مدارج تعریف شده هستند. تولید مفاهیم در انسان هایی که واجد این مفاهیم هستند؛ در بخش توزیع ساختارهایی هستند که حدود و اختیارات برای ما فراهم می کنند. فرض کنید اگر کسی دارای دکترای در فلان رشته است، می تواند این منصب را تصدی بکند و از این حدود اختیارات برخوردار است. کسی که مثلاً سطح تحصیلات بالاتر از اوست چه موقعیتی می تواند داشته باشد، سطح پایین تر؛ حدود و اختیارات را براساس واجدیت این دانش ها و مفاهیم تقسیم کردند. یک ساختارهایی تعریف کردند که این ساختار مناصب متناسب با همین مفاهیم است و برای این ساختارها یک حدود و اختیاراتی قرار دادند کسی که این تحصیلات را دارد در این منصب قرار می گیرد و این حدود و اختیارات را دارد؛ و در بخش تولید از طریق این مفاهیم و این ساختارهای اجتماعی یک محصولاتی را تولید می کند که امکان ارضاء نیازهای اجتماعی را فراهم می کند. به خصوص بعد از این دو سه انقلابی که در غرب اتفاق افتاده انقلاب مثلاً علمی و صنعتی، دیگر کاملاً یک فرآیند صنعتی بر زندگی انسان حاکم شده، محصولات صنعتی تولید شده که از آن طریق نیازها ارضاء می شوند؛ وسایل حمل و نقل، وسایل ارتباط جمعی، شبکه ارتباطات الکترونیکی، اینها محصولاتی هستند که طریق ارضاء نیاز و حل نیازمندی های جامعه هستند.

یعنی در نظام غرب آنچه اتفاق افتاده یک نظام مفاهیم است؛ این مفاهیم تبدیل به مدارج پذیرفته شدند؛ بعد براساس این مدارج یک انسان هایی تولید شدند، انسان هایی ساخته شدند، انسان هایی تربیت شدند که واجد این آگاهی ها هستند؛ یک حدود و اختیاراتی دارند با این حدود و اختیارات نظامی را شکل می دهند که در آن محصولاتی تولید می شود که نیازهای اجتماعی را ارضاء می کند. در حوزه بهداشت و سلامت و تغذیه و مسکن و امثال اینها؛ اگر کمی بیشتر دقت کنیم کم کم این روند نه فقط ارضاء نیاز می کند، نیازهای جدید هم تولید می کند؛ یعنی دستگاه مدرنیته دستگاه تولید نیاز هم است؛ یعنی نیازهای خاصی را در انسان تولید و ایجاد می کند.

فرض کنید اگر شما یک قرن به عقب بروید، ما هیچ وقت به این فضایی که الان در آن نشستیم و آنچه که از آن داریم استفاده می کنیم احساس نیاز نمی کردیم؛ با هم ارتباط داشتند، روابط داشتند. احتیاج به وسایل گرمایشی و سرمایشی مدرن هیچ وقت نبوده، اکنون تبدیل شده به یک نیاز، احتیاج به وسایل حمل و نقل مدرن به هیچ وجه نبوده، احتیاج به وسایل الکترونیکی و ابزار ارتباطاتی مدرن هیچ وقت نبوده، اینها نیازش هم ایجاد شده است. یعنی اینطور نیست که جریان تجدد وقتی یک سبک زندگی ایجاد می کند فقط دنبال ارضاء نیاز انسان هست، دنبال بسط نیاز و گسترش نیاز هم هست؛ یک نیازهای گسترده تری را هم ایجاد می کند و آن نیازها را سعی می کند ارضاء بکند؛ و این نیازهایی که در دستگاه تولید می شود و بعد هم ارضاء می شود، آرام آرام در انسان ایجاد اخلاق هم می کند. یعنی جریان مدرنیته از طریق محصولاتی که تولید می کند، آرام آرام بستر حس انسان و سنجش انسان را کنترل می کند؛ آرام آرام اخلاق برای آدم ایجاد می کند. پس مدرنیته یک دستگاهی است که ایجاد نیاز می کند و بعد این نیازها را هم به شکل خاصی ارضاء می کند.

انسان از نگاه مدرنیته

مدرنیته رابطه این نیازمندی ها را هم درون یک پازل بزرگ مطالعه می کند. ولی اگر یک کمی عمیق تر دنبال بکنیم همه این فرآیند تولید و توزیع و مصرف، فرآیند نیاز و ارضاء، پیچیدگی در نیاز و گسترش نیازهایی که ایجاد می کند، همه برمدار یک چارچوب مبنایی است و آن این است که این سطح از نیاز که شما می خواهید تولید کنید و ارضاء کنید چقدر است، آن حیات و زندگی ای را که شما می بینید و می خواهید آن حیات و نیازمندی های انسان را در سطح آن حیات ارضاء بکنید، آن سطح حیات چه سطح حیاتی است؟ آیا سطح حیات غریزی است؛ یعنی انسان را در حد غریزه و نیازهای غریزی اش می بینید، انسان یک توده انبوهی است از ماده که آرام آرام پیچیده شده، به اصطلاح خودشان تکامل پیدا کرده و دارای یک غرائزی است نیازهای غریزی ای دارد و یک موقعی هم به دنیا آمده زمانی هم به تعبیر آنها ایزوله می شود؛ تجزیه می شود و می رود در اتاق ایزوله کار تمام می شود؛ در این وسط هم دامنه نیازهایش نیازمندی های غریزی اش است؛ یعنی دهان و دامنش و این تیپ نیازها، آیا انسان این است؟ آیا انسان عبارت است از یک پدیده مادی پیچیده تر شده ای که در یک جایی شروع شده یک جایی هم پایان پیدا می کند، به تعبیر قرآن «ما هِيَ إِلَّا حَيَاتُ الدُّنْيَا تَمُوتُ وَ تَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه/24) همه زندگی همین حیات دنیاست و مرگ و زندگی دنیا و قوانین طبیعت هست که ما را می میراند؛ آیا این نگاه به انسان درست است؟ انسان در حد غریزه و دست و دهان و هفتاد سال و شصت سال و پنجاه سال است؟ برای یک طفل از قبل از تولدش تا شصت سالگی برنامه دارند؛ چطوری دوران استراحت مادر باشد، کجا به دنیا بیاید، چگونه در دوران اوایل تولدش سرپرستی بشود، بعد چگونه در مهدکودک ها تا ... پایانش هم خانه سالمندان است. برای همه این دوران 60 ساله یک طرح جامع تعریف کرده اند. کارش، اشتغالش، تفریحش، دوست یابیش، همه را تعریف کرده اند.

اما سطح نیازهایی که آنها برنامه ریزی می کنند، سطح نیازهای غریزی انسان است؛ اگر انسان چیزی جز دست و دهان و دامن و غریزه نباشد، این الگو، الگوی شاید خوبی باشد برای انسان، بنابراین سطح نگاه به انسان در این الگو سطح نگاه پایینی است؛

یعنی حیات طیبه در آن دیده نشده که انسان می تواند دارای یک حیات متعالی باشد، حیات های برتری داشته باشد که برای این انسان نیازهای متعالی تعریف بشود؛ انسان در سطح ارتباط با عوالم باطنی اصلاً دیده نشده، انسان دیده شده با فیزیک عالم و نیازهای غریزی خودش و شصت سال باید زندگی کند، حالا در این شصت سال چطور بخورد، چطور دوست یابی کند که بیشتر لذت حسی ببرد؛ یعنی آنچه در پایان در الگوهای توسعه در قرن 21 مورد مطالعه است همین است که انسان در سطح فیزیک عالم و در سطح فیزیک انسان چطوری تعامل بکند که بیشتر از این طبیعت لذت ببرد؛ چیزی فراتر از این نیست. کل این فرآیند را وقتی شما مطالعه بکنید از آغاز که شروع شده تا الان که به دوران پیچیدگی خودش رسیده است، این جریان تجدید از انقلاب فلسفی تا انقلاب علمی تا انقلاب تکنولوژی و انقلاب صنعتی که فرآیندهای اجتماعی هستند، الان یک سبک زندگی ایجاد کرده که در آن سبک الگوهای مختلف زندگی به هم پیوست خوردند به گونه پیوستاری بزرگ به نام الگوی توسعه مورد مطالعه قرار می گیرند؛ تغییر و بهینه اش به اصطلاح مطالعه می شود.

مدرنیته و پرورش انسان مصرفگرا

یک اشکال دیگری که در این الگوها است این است که آرام آرام انسان به نفع سرمایه مصادره شده، یعنی اول ممکن است بحث این بوده، که انسان چطوری به رفاه و لذت برسد؛ ولی کم کم بحث امکانات و سرمایه مطرح شده و کم کم سرمایه حاکم شده بر انسان، یعنی رشد اقتصادی تبدیل شده به توسعه اقتصادی و در توسعه اقتصادی آن که ملحوظ است این است که ما چه کار کنیم که همه شئون زندگی، فرهنگ و اخلاق و روابط تغییر کند که منتهی به رشد دائم التزاید تولید بشود و دائم تولید بالا برود؛ یعنی کرامت انسان تابع امنیت سرمایه تعریف شده است، یعنی اگر برای امنیت سرمایه لازم باشد که انسان با اخلاق خاصی پرورش پیدا کند که با این اخلاق خاص به گونه خاصی زندگی بکند، عواطفش تغییر کند، اگر بنا باشد مصرف گرا باشد؛ اگر بنا باشد جاذبه های او خرج توسعه سرمایه بشود، دقیقاً انسانی باید پرورش داد که این انسان متناسب با چرخش سرمایه است؛ یکی از اساتید (رحمه الله) می گفتند ببینید شما همینطوری که مثلاً یک کوره ذوب آهن می خواهید درست کنید یا سایر محصولات صنعتی، یک نقطه مختصاتی لازم است داشته باشید؛ سفارش بدهید، مهندسی متالوژی آن فلز را با آن نقطه مختصات برای شما تولید می کنند؛ که در مقابل این درجه حرارت مقاومت می کند؛ مقابل این درجه کشش و تنش مقاومت می کند؛ برای شما تولید می کنند؛ در دستگاه مدرنیته نیز مهندسی انسان می گوید شما بگو چه انسانی می خواهید برای این که هماهنگ با الگوی توسعه باشد من همان انسان را برای شما تربیت می کنم؛ الان که البته محققان در پی مهندسی ژنتیک انسان هم هستند، حالا مهندسی ژنتیک یعنی انسان را برای خودشان تربیت می کنند.

اگر فرض کنید چرخش سرمایه محتاج به یک انسان مصرف گراست من برای شما انسانی تربیت می کنم که انگیزه مصرف داشته باشد؛ سالی چند بار همه لوازم زندگی خودش را عوض کند و نپرسد چرا عوض می کند. انسان مصرف گرا و اخلاق مصرف برای او درست می کنم که تلاش کند ثروت را به دست بیاورد و این ثروت را خرج چرخش دستگاه سرمایه داری بکند.

انسان؛ موجودی در خدمت توسعه سرمایه

در آماری که البته قدیمی است و الان حتماً بیشتر شده است، آمده بود که مثلاً در فلان کشور خانم هایش سالی 25 جفت کفش تغییر می دهند؛ خب این نیاز آدم نیست، این تولید نیاز است. تولید مدهای جدیدی که دائم تولید نیاز می کند که آدم برای مصرف انگیزه پیدا می کند. در واقع یک فرآیندی است برای این که نیازی را در انسان تولید بکنند که برای تأمین آن نیاز حرکت بکند و چرخش سرمایه پیدا بشود. در این دستگاه آرام آرام به انسان به عنوان یک منبع ثروت نگاه می کنند؛ چطور شما به منابع زیرزمینی مثل نفت و سوخت فسیلی به عنوان یک منبع تولید ثروت نگاه می کنید، این را از عمق زمین استخراج می کنید، تنوع در آن ایجاد می کنید و با آن ده ها و صدها محصول مصرفی ایجاد می کنید که تبدیل به ثروت بالفعل می شود؛ می گوید انسان هم یک انباری ای است از انرژی که این انبار انرژی را می توان استحصال و به ثروت بالفعل تبدیل کرد و این کار را هم می کنند.

اگر لازم باشد اخلاق و عاطفه عوض کنند، عواطف را شما تغییر می دهند. در همین دو سه قرن قبل در اروپا واقعاً حجاب یک اصلی بوده، آتارش هم هست ولی الان کاملاً این رخت بر بسته و یک اخلاق دیگری آمده است؛ اسمش را می گذارند شرافت؛ مسئله شرافت نیست، مسئله چرخش سرمایه و استفاده از انرژی های نهفته در درون وجود بانوان و جاذبه های آنها است؛ انرژی هایشان برای تولید ثروت است؛ انسان در خدمت تولید سرمایه قرار می گیرد مثل انرژی های مادی که تبدیل به ثروت می شود، آدم را تبدیل می کنند به ثروت؛ این شصت سال کار کرده محصول شصت سالش ثروت تولید شده است. اینها الگوهایی است که الان ما با آن مواجهیم؛ پس مسئله ما در سبک زندگی الان این است یک الگوهایی برای زندگی ما طراحی شده و آرام آرام جهانی هم شده، سبک ازدواج، سبک تعامل زن و مرد، نحوه تقسیم کار در زندگی بین آنها، نحوه اشتغالشان و ده ها مسئله دیگر در سبک زندگی هست که اینها تبدیل شده اند به الگوهای به هم پیوسته و طراحی شده و خوب هم اگر دقت بکنید پایان کارش هم این است که انسان تبدیل می شود به یک موجودی در خدمت توسعه سرمایه، سرمایه در خدمت انسان نیست، انسان در خدمت سرمایه است و تبدیل می شود به یک موجودی که همه هم و غمش عبارت است از حد غریزی خودش؛ درک او از خودش و از حیاتش همین است؛ مرحوم نراقی در اول کتاب معراج السعاده (که از کتب اخلاقی بسیار خوب است و مرحوم آیت الله بهجت توصیه می کردند مثلاً این کتاب را روزی یک صفحه اش را بخوانید و سعی کنید بفهمید) وقتی بحث معرفت نفس را مطرح می کنند می گویند آدم ها درکشان از خودشان متفاوت است. گروهی خودشان را فقط در حد محرک های طبیعی خودشان می شناسند؛ اما فراتر از او قلب خودش را حالات قلبی خودش را واردات قلبی خودش را صفات رذیله و حمیده را اصلاً در این حد خودشان را نمی بینند.

وقتی در جامعه شیب و بستر ایجاد می شود، این بسترهای اجتماعی جبر مطلق درست نمی کنند؛ ولی یک شیبی درست می کنند که مخالفت با آن تقریباً آرام آرام ممتنع می شود. به عنوان مثال، دعوایی که در ابتدای ورود غرب به دنیای اسلام بوده که آیا مثلاً ما از این محصولات صنعتی غرب استفاده نکنیم، بحث این نبود که مثلاً ما برق روشن کنیم یا نکنیم، بحث فرآیند صنعتی شدن بوده که این فرآیند، یک فرآیند اجتماعیست؛ اگر بیاید آرام آرام با خودش جبر می آورد؛ شما ممکن است اولش بگویید من از برق استفاده نمی کنم ولی نمی توانید و آرام آرام مجبور به استفاده می شوید؛ لذا می بینید همه مقاومت هایی که در مقابل تجدد می شده آرام آرام این مقاومت شکسته و کم کم قبول کردند که مثلاً ما از برق استفاده کنیم، از تکنولوژی ارتباطی استفاده کنیم، مدل شهرسازی مان را عوض کنیم، مدل معماری مان را عوض کنیم، سبک روابط اقشار را عوض کنیم، کم کم عوض کردند؛ یعنی جریان تجدد از طریق بسط علم و تکنولوژی خودش و الگوهای زندگی خود، آرام آرام سعی کرده یک شیوه واحدی را به شیوه جهانی تبدیل کند که در این شیوه فرهنگ های مذهبی و سنتی و بومی جوامع نادیده گرفته می شود و آرام آرام از بین رفته و منحل می شود؛ این جریان انسان را در حد یک پدیده مادی پیچیده شده که یک دوران حیاتی دارد، حیاتش هم در حد غرائزش هست تنزل داده و بعد برای زندگی کردن در طول شصت سال یک سبک کلی را طراحی می کند آن را برای حل نیازمندی های خودش تبدیل می کند به مدل های خود نسبت به امور مختلفی که با آن مواجه است؛ واقعیت این است که اگر ما درون این سبک قرار بگیریم این سبک زندگی کردن را می پذیریم، یعنی سبکی را که دانش های غربی، تکنولوژی و مهندسی اجتماعی غربی جهانی کرده اند و به یک تعبیر بر فرهنگ های مختلف تحمیل کرده و فضا را بر فرهنگ های معارض تنگ کرده و مقاومت فرهنگ ها را هم آرام آرام از بین برده اند.

انقلاب فرهنگی اسلامی؛ نقطه مقابل انقلاب فرهنگی رنسانس

اگر ما این سبک های زندگی با تمام وسعت و گستردگی ای که دارد و انسان را در حد یک موجود مادی پیچیده شده می بیند، در حد غرایز و در حد شصت سال و هفتاد سال می بیند، روابط نامتناهی انسان و عوالم نامتناهی انسان را نمی بیند بپذیریم، قاعدتاً آرام آرام اخلاق انسان هم بر همان مدار شکل می گیرد؛ این طور نیست که بگویید آن سبک فقط الگوی خوراک و مصرف است من فقط از الگوی خوراک و مصرف و پوشاک و مسکن آنها استفاده می کنم؛ اگر آن الگوها را وارد زندگی خودمان کردیم، با توجه به این که آنها یک پیوستار را از طریق دانش های پشتیبان حمایت می کنند و از طریق تکنولوژی مدرن حمایت می شود، اینها تبدیل به اخلاق و اعتقادات و افکار می شود، همراه خودشان نظام فکری خودشان، نظام اخلاقی خودشان، نظام اعتقادی و فرهنگ خودشان را هم می آورند؛ یعنی شما نمی توانید بگویید من به شیوه غربی تغذیه می کنم اما فرهنگ تغذیه غرب را نمی پذیرم؛ به شیوه غربی زندگی می کنم اما فرهنگ زندگی غرب و فرهنگ خانوادگی غرب را قبول نمی کنم. آرام آرام فرهنگ هم تحمیل می شود.

بنابراین باید توجه کرد که این جریان، چنین پدیده پیچیده ای است و در مقابل آن در سده های اخیر هیچ موج اجتماعی ای در جهان وجود نداشته که با آن مقابله کند به جز انقلاب اسلامی که آن هم یک انقلاب فرهنگی است. انقلاب رنسانس یک انقلاب کاملاً فرهنگی است یعنی فرهنگ دیگری را می خواهد بر جهان حاکم کند. مقابل این فرهنگ هیچ تقابلی هم نیست مگر انقلاب اسلامی که انقلاب فرهنگی دیگری است، که می خواهد یک فرهنگ دیگری را بر جهان حاکم کند؛ لذا امام بعد از آن نامه ای که به گورباچوف نوشتند و هشدار دادند که دیگر کمونیست را باید در موزه های تاریخ جستجو کنید یک نکته ای را بیان کردند فرمودند دلیل شکست شما مبارزه بی دلیل با خداست. یعنی کاملاً یک فرهنگ بی خدایی را بر زندگی بشر حاکم کردند، مدل غربی هم همین طور است، خودشان هم با صدای بلند می گویند می گویند ما تقدس زدایی کردیم و زندگی بشر را کاملاً عرفی کردیم، عرفی سازی که حالا با تعبیر سکولاریزم از آن یاد می کنند، معنایش همین است؛ سعی کردیم که مفاهیم قدسی و ارتباط با مفاهیم غیب را و مفاهیم دیگر را کاملاً از حوزه زندگی اجتماعی حذف کنیم. فرض کنید همین جهان است و همین جهان برای شصت سال و برای همین حد طبیعت داریم برنامه ریزی می کنیم.

ایجاد سبک زندگی اسلامی؛ تنها راه مقابله

اگر بنا شد یک حرکت دیگری اتفاق بیافتد که ما برویم به دنبال یک نوع دیگری از زندگی، که آن زندگی همراه با قدسیات مفاهیم قدسی، پرستش خدای متعال، درک از عوالم غیب و آمادگی برای سیر در عوالم بالاتر باشد، ما باید برویم به سمت این که حیات های برتری داشته باشیم؛ یک روایتی است حالا من روایت مفصل است نمی خوانم، ظاهراً امام صادق (ع) به جابر بن یزید که از اصحاب سرشان بودند ذیل آیات سوره واقعه فرمودند که مردم را سه دسته می کنند اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه و سابقون؛ که اصحاب میمنه انبیاء هستند رسل الهی هستند که آنها پنج تا روح دارند سابقون، اصحاب میمنه چهار تا روح دارند، اصحاب مشئمه یک روح بیشتر ندارند که آن روح نفس است که با آن زندگی می کنند، نیازهای طبیعی خودشان را ارضاء می کنند، این تحرکات مادی با آن نفس با آن روح اتفاق می افتد؛ در مومن سه منزلت دیگر از حیات هست فرمودند روح الایمان، روح القوه، روح الشهوهِ که حالا توضیحش بماند؛ بنابراین انسان دارای عوالم دیگری هم هست اگر بخواهید این عوالم انسان به صورت پیوستار ببینید و این انسان را در همه عوالم ببینید و برای او زندگی تعریف کنید، طبیعتاً دیگر الگوی پوشاکش، خوراکش، مسکنش دوست یابی اش هیچ کدام نمی تواند براساس الگوی غربی باشد؛ ما باید برویم به سمتی که الگوهای جدیدی را برای زندگی خودمان طراحی بکنیم آن سبک هایی را هم که ما در زندگی سنتی خودمان داریم نمی خواهیم بگوییم بد است، کافی نیست.

ما هم نیاز به یک الگوهای پیچیده همراه با دانش پیچیده داریم و باید برویم به سمت این که این

سبک جدید زندگی را ایجاد بکنیم؛ همینطور که فرض کنید تغذیه تبدیل شده به یک امر بسیار پیچیده با دانش های پشتیبان و ساختارهای اجتماعی و صنایع پشتیبان، ما نمی خواهیم برگردیم به این دوران بسیط و زندگی ساده پنج قرن گذشته را داشته باشیم؛ ولی این را هم نمی توانیم که در فضای این سبک زندگی، زندگی بکنیم. اگر با این سبک زندگی کردیم تردید نکنید در یک شیب تاریخی اخلاقمان تغییر می کند، اعتقاداتمان هم تغییر می کند و تبدیل به آدم های مادی سکولار می شویم، اگر می خواهیم با فرهنگ اسلام زندگی کنیم، حتماً باید سبک زندگی ما اسلامی باشد و این سبک حتماً نیاز به دانش و فناوری و تکنولوژی و علم دارد؛ و آنچه مأموریت دانشمندان و محققین ما هست این است که امکان زندگی کردن جدید را فراهم کنند؛ که الزامات یک سبک زندگی جدید را در چارچوب فرهنگ اسلام ایجاد و تولید کنند و الا اگر تلاش نکنید که جایگزینی برای الگوهای زندگی غربی طراحی کنید، شما توقع نداشته باشید نسل آینده ما مبتنی بر فرهنگ اسلام زندگی کند؛ آن سبک زندگی متعارف و سنتی ما اگر پشتیبانی نشود ممکن است در جهاز هاضمه سبک زندگی مدرن هضم بشود.

شما فرض کنید مثلاً پدیده ای به نام انقلاب اسلامی نبود که از نو بخواهد فرهنگ معنویت و حیات معنوی را در جهان احیاء بکند که حالا خود غربی ها از آن تعبیر می کنند به یک حیات مجدد تمدن اسلام و برخورد تمدن ها، اگر نبود واقعاً چطور می شد در مقابل جریان غرب مقاومت کرد؛ ما باید همین را تبدیل به الگوهای توسعه جدید کنیم که آن الگوی توسعه مبتنی بر فرهنگ اسلام و فرهنگ سنتی و به تعبیر مقام معظم رهبری فرهنگ ایرانی اسلامی ما باشد؛ معنای الگوی پیشرفت ایرانی و اسلامی همین است که شما باید الگوهای زندگی تان مبتنی بر چارچوب فرهنگ خودتان اعم از فرهنگ مذهبی و یا فرهنگ مثبت سنتی شکل بگیرد و گر نه اگر ما چنین کاری را نکنیم گمان می کنم که جریان الگوی پیشرفت غربی فرایند نیاز و ارضاء را در کشور ما تغییر می دهد؛ یعنی احساس نیاز نسل جدید احساس دیگری خواهد بود؛ این که شما می بینید که حتی ذائقه شان در تغذیه تغییر کرده، غذاهایی که ما می پسندیم این نسل جدید نمی پسندند و ذائقه ها را هم تغییر دادند. این فقط ذائقه های فیزیکی نیست، ذائقه های روانی انسان ها هم تغییر می کند و درکشان از زیبایی عوض می شود درکشان از خوبی و بدی ها، خیر و شرها، ارزش و ضد ارزش ها عوض می شود و طبیعتاً نسلی شکل می گیرد که با اخلاق جدید با اعتقادات جدید اعتقاداتی که با فرهنگ دینی ما بیگانه هستند به وجود می آید؛ برای جلوگیری از این کار ما ناچار باید در مقابل آن سبک ها که یک هژمونی عظیمی را ایجاد کردند و مسلط شدند، باید تلاش کنیم که سبک های جدیدی را برای زندگی طراحی بکنیم و آن سبک های زندگی خودمان را از نو احیاء بکنیم؛ البته در یک قالب نو و با ابزار و دانش و تکنولوژی پشتیبان و این مأموریتی است که روی دوش همه ما هم است؛ اعم از حوزه و دانشگاه و محققین و مراکز تحقیقاتی و پژوهشگاه ها و بدنه عمومی جامعه هم باید تلاش کند در مقابل این الگوها واقعاً مقاومت بکند.

مسئله کنترل جمعیت؛ مثالی ملموس

مسئله سبک زندگی، چنانکه گفته شد یک پیوستار است و نباید ساده انگاشته شود، بطور مثال وقتی بحث کنترل جمعیت مطرح شد من از همان آغاز به شدت مخالف بودم دلیل را نیز خیلی واضح گفتم. این یک پیوستار است یا همه این بسته را با هم قبول کنید، یا اگر قبول ندارید از اول ردش کنید. نینید آخر کار که یک بسته ای به ما تحمیل شده، اولش این است که کنترل جمعیت از به اصطلاح اصول برنامه ریزی توسعه است، بلافاصله تا می گوئید جمعیت را کنترل کنید می گویند اولین کار این است که سن ازدواج بالا برود چون اکثر فرزندان مال دوران جوانی هستند؛ سن ازدواج می خواهد برود بالا می گویند خانم ها بروند تحصیل عالیه داشته باشند؛ من مخالف با تحصیل نیستم می خواهم چرخه اش را تعریف کنم؛ می روند تحصیل می کنند به طور طبیعی سن ازدواج اقلأ یک دهه بالا می رود، همینطور نیست؟ الان نسبت به دو دهه قبل سن ازدواج در کشور ما 10 سال تقریباً تغییر کرده، بعد هم که از تحصیل فارغ شدند طبیعتاً فارغ التحصیلان اشتغال هم می خواهند وقتی دنبال اشتغال رفتند، طبیعتاً شرایط زندگی شان دیگر تغییر می کند و دیگر وظیفه اصلی خودشان را تربیت فرزند نمی دانند، از باب نیاز طبیعی انسان یک الی دو تا فرزند هم اگر بیاورند دیگر خیلی هنر کردند؛ حالا طبیعی است این اتفاق وقتی می خواهد بیافتد اولش اینها می گویند بد است خانم ها می خواهند با سواد بشوند؛ چه کسی گفته بد است، خیلی هم خوب است خانم ها با سواد بشوند، بعد کم کم سواد آموزی محور می شود سبک زندگی بر مدار تحصیل و اشتغال بانوان می چرخد و فرزندآوری و تربیت فرزند هم الگویش تغییر می کند؛ بعد وقتی این ده سال سن ازدواج بالا رفت این نیاز طبیعی را چطور تأمین بکنیم؟ می گویند از طریق دوست یابی، شیوه ازدواج سنتی تغییر بکند دوست یابی و رفاقت های غربی؛ این مسأله واضح بود که از طریق هنر هم پشتیبانی شد و حتی به نظر من صدا و سیمای خود ما پشتیبانی کرد؛ هیچ سریالی در این دو سه دهه ساخته نشده که در آن دوست یابی های چندگانه و اینها ترویج نشده باشد؛ اخیراً تازه یک چیزهای خیلی عجیبی گاهی ترویج می شود.

لزوم جامع بودن نگاه به سبک زندگی غربی

ببینید بنابراین من عرضم این است ما وقتی می خواهیم نگاه کنیم همه را با هم ببینیم. نگوییم آقا بد است آدم غذای آماده بخورد نخیر غذای آماده خوردن بد نیست ولی این را وقتی در یک چرخه می بینید بله بد است. بد است بانوان تحصیل کنند چه کسی گفته بد است بانوان تحصیل کنند اما اگر تحصیل به مفهوم غربیش و درون چرخه غربی است، بله بد است. برای چی این تحصیل را بکنند؟ برای این که بشوند انبار تولید ثروت برای سرمایه داران؛ پس با سواد شدن چیز خوبیست اما در الگوی خودمان؛ اشتغال بد است؟ نه اشتغال چیز خوبی است اما در الگوی خودمان نه در الگوی اشتغالی که بانوان، خرج توسعه سرمایه می شوند. یکی از مشاغل رسمی غرب که از آن هم مثلاً مالیات بر درآمد می گیرند و یا تولید خدمت می دانند با کمال عذرخواهی روسپی گری است، این را شغل می دانند که یکی از منابع درآمد توریسم هست، واقعاً این کرامت انسان است؟ بنا

این بود به کرامت برسید یعنی این؟ وقتی اشتغال در الگوی آنها تعریف می شود آخرش می شود این، یکی از مصارف بانوان جاذبه های زنانه در ایجاد انگیزه مصرف است. من یادم هست یک موقعی در یک کشور اروپایی شاید انگلستان بود منع کردند که از جاذبه های بانوان برای فروش کالاها استفاده ای بشود که خلاف کرامت بانوان است. یکی از طبقاتی که اعتراض کرده بودند کسانی بودند که فروشنده لوازم حیوانات بودند مثل سگ که این لوازم را از طریق جاذبه های زنانه می فروختند. مثلاً یک سگ بغل یک خانم نیمه عریان دارد دندان این سگ را مسواک می کند، اعتراض کردند که چرا ما حق نداریم استفاده بکنیم؛ اگر الگوی اشتغال به طرف الگوی اشتغال غربی رفت که اشتغال را می خواهد برای توسعه سرمایه و نمی خواهد برای کرامت انسان، تحصیل را می خواهد برای این که من مهارت پیدا کنم بیشتر بتوانم تولید ثروت بکنم نه این که به امنیت و به کرامت برسم. اینها لوازمش است.

لذا باید سبک زندگی همه را با هم ببینید درس بخوانیم بله بخوانید متناسب با یک الگویی که با فرهنگ خود ما بخواند؛ اشتغال داشته باشیم بله متناسب با یک الگویی که خانواده بر محور خانم ها می چرخد و خانم ها واقعا قدرت تربیت فرزند دارند، عاطفه تربیت فرزند دارند. بنابراین ما در سبک زندگی چه در خوراکمان، پوشاکمان، مسکن مان تربیت فرزندمان اشتغالمان و همه سبک هایی که داریم اینها را پیوستار ببینیم و سعی کنیم مبتنی بر فرهنگ خودمان شکل بدهیم؛ و الا اگر این کار را نکنیم آرام آرام آن سبک زندگی، فرهنگ و اخلاق خودش را هم به همراه خودش می آورد بعد می بینید یک نسلی با یک فرهنگ و اخلاق دیگری پیدا می شوند که ملتزم به اخلاق و اعتقادات ما نیستند؛ بعد ما از این تعبیر می کنیم به ناهنجاری نسل جدید، در حالی که اینطوری نیست این محصول کار خودمان است آن چه کاشته ایم داریم برداشت می کنیم؛ مثل آن چیزی که در کنترل نرخ جمعیت ما دنبال کردیم و الان با مشکل سرمایه اجتماعی مواجه شدیم نسل آینده ما تبدیل می شود به این که دیگر نسل جوان نیست نسل سالخورده است. این معنایش این است که شما سبک زندگی را با همه الزاماتش ببینید و تلاش کنید که آن را درون چارچوب های فرهنگی خودمان بکنیم.